

مصاحبه با خاتول مومند نویسنده «بازیچه شکسته»

درین روزها نخستین مجموعه داستان های میرمن خاتول مومند اقبال چاپ یافت. در مدت کوتاهی پس از چاپ، این اثر زیبا واقعاً گل آفرید. خاتول مومند خانم مستعد و جوان فرهیخته کشور با طبع نخستین مجموعه ای که حاوی نه داستان زیر عنوان های:

- یاد آوری،
- سفر رنگها،
- انتحاری،
- بریویک را دوست دارم!
- مرگ پرنده،
- برای تو می نوازم،
- بازیچه شکسته،
- سپیده خونین،
- شب قوس،
- گلهای خشک و پیوند ابدی می باشد،



توانست قدمی به سوی تداوم نگارش گذاشته و ده ها وصدها ناگفته های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، که در افغانستان و پیرامون آن وجود دارند، در قالب داستان ها آورده و با پیام عالی تقدیم خواننده ها و علاقمندان قلم و کتاب نمود، جای مسرت است که خاتول عزیز را از راه دور یافتم و سوالاتی چند در باب نخستین مجموعه ادبی و فرهنگی اش جويا شدم. سخن را نخست از معرفت کوتاه خودش آغاز کردم.

- خاتول مومند هستم. در سال ۱۳۶۱ شمسی (۱۹۸۲ میلادی) چشم به دنیا گشودم. دوره ابتدایی را در لیسه عالی استقلال کابل آغاز کردم و دوره متوسطه را در مکتب فردوسی نا تمام رها کرده و با خانواده ام راهی مهاجرت ناخواسته گردیدم. مدتی در پاکستان خانه بدوش و سرگردان بودیم، تا که به سوی ناروی رفتیم و تا امروز در همین کشور زندگی می کنم. تحصیل را به پایان رسانده و فعلاً مصروف وظیفه مقدس معلمی هستم. دختر زیبایی به نام «باران» دارم، که بزرگترین قوت قلبم است.

۱- خانم خاتول بیاید که نخست از قلم و با قلم درب سخن را بگشاییم. به نظر شما قلم چیست؟ و چگونه می توان قلم را به حرکت آورد؟ و قلم چه نقشی می تواند در رفاه و بهتر زیستن انسان ها و پیشرفت و تمدن داشته باشد؟

- قلم یک وسیله یی است که می شود با آن احساسات خود را بر روی صفحه ریخت. انسان ها از آن به انواع مختلف استفاد می کنند: طفل با قلم خط های کج و معوج ترسیم می کند، یک شاگرد یادداشت می کند، مبارزانی مانند گاندی- چگوارا و یا مارتین لوتر کینگ بهترین افکار شان را نوشتند و به جامعه تقدیم کردند و بالاخره یک نویسنده مسایل اجتماع را از نوک همین قلم بر روی صفحه می ریزد. هر آفرینشی که از رنگ قلم شکل می گیرد بی معنی نیست جز استفاده سوء از آن بر علیه انسان و انسانیت. بهر حال قلم زیباترین وسیله برای بیان افکار و احساسات انسان ها است.

۲- اگرچه در مقدمه کتاب، انگیزه ای را که چگونه قلم برداشتید و آغاز به نوشتن کردید توضیح داده اید، اما چگونه شد اقدام به داستان نویسی کردید؟

- داستان نویسی برایم یک انگیزه بود که از صنف ژورنالیزم شدت گرفت - یعنی از همان سنین ۱۶ یا ۱۷ سالگی. مگر وقتی مطبوعات را با نظام و اساسات اصلی آن آغاز کردم دانستم که نمی شود صرف نوشتن، مگر این که باید با هدف نوشتن و باید آواز و گلوی مردم بود. وقتی یکی دو رادیو درام برای کارهای صنفی ام نوشتم، معلم مطبوعات مرا خیلی تشویق کرد. و همین مسأله باعث شد تا نوشتن را جدی بگیرم.

۳- انگیزه ای که شما را واداشت تا به طبع نخستین مجموعه داستان ها قدم بگذارید در چه می تواند باشد؟ - داستان هایی نوشتم و پراکنده در چند سایت ماندند. با گذشت زمان سایت ها تجدید مواد کردند و داستان ها از بین رفتند.

بعد تصمیم گرفتم تا داستان هایم را در یک مجموعه جمع آوری کنم و از نابودی و درگیری نجات دهم. وقتی هم کمر برای نشر کتاب بستم کوشش کردم برای خواننده، چند داستان تازه هم بنویسم، که این را نیز کردم.

۴- در باب موضوعات مرتبط به اجتماع و فعالیت های زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مندرج در مجموعه طبع شده چه فکر می کنید و دارای چگونه پیامی است؟

- بنده نمی خواهم تا نوشته خود را خود به نقد بگیرم و یا در باره آن قضاوت کنم. مگر این قدر می توانم اطمینان بدهم که قلم منصفانه همه رنگ ها را ترسیم کرده است.

اگر در [من بریویک را دوست دارم] رنگی از نژاد پرستی را به تصویر کشیده ام، در عین داستان شخصیت هایی را نیز دارم که این خالیگاه را پر می کنند مانند معلم اندرسن.

اگر در [بازیچه شکسته] که در ۲۰۰۵ نوشته بودم و یکبار دیگر آنرا با تجدید نظر و تغییرات بسزای در آن آوردم، در جایی زن ستیزی را بیان کرده ام، ولی در جای دیگری [مرگ پرنده] برای آنکه منصفانه کار کرده باشم مرد عاطفی و پدر و شوهر مهربان را ترسیم کرده ام.

رادیکال و جانب گرا نیستم بلکه کوشیده ام تا همه اقشار با کمال بی طرفی به تصویر کشیده شوند. انسان ها و حوادث را با دید مثبت و منفی آن نگاشته ام زیرا در جامعه ما همه در یک سطح رنج می برند. همچنین افغان های ما که در مملکت های دیگر مهاجر اند هم چندان زندگی راحت ندارند با آنکه در رفاه بسر می برند.

۵- چاپ نخستین مجموعه بازتاب خوبی در مدت کوتاه بوجود آورده است نظر شما در باره برنامه های بعدی تان در عرصه نگارش چیست؟

- تازه کتاب نخست از چاپ برآمده و هنوز آغاز کار است. اینبار تصمیم دارم تا کتاب طنز هایم را به چاپ برسانم البته نه در آینده نزدیک. مگر بعد از چند مدتی که فرصت خوب برایم میسر شود.

۶- احساس شما در برابر زن ستیزی و مرد سالاری در جامعه افغانستان و هم چنان دوری از کشور و زندگی در غربت مشهود و قابل احساس است. شما خود از زندگی در بیرون از افغانستان چگونه احساسی دارید؟

- زن ستیزی که از قرن ها بدین سو به یک نوع رسم حاکم زندگی تبدیل شده و آن را با لافاه های غیرت، عشق، نفرت و چی و چی در اجتماع برخلاف انسان و انسانیت استفاده می کنند.

با تأسف تا زمانی که سطح دانش و آگاهی در میان جامعه ما بلند نرفته است، انسان و حقش به همین شکل پایمال می گردد.

زن ستیزی در سطح انسان های آگاه ما نیز ظهور کرده و برای اثبات قدرت شان، زن را با بیرحمی تمام سرکوب می کنند و بشکل واضح با زن در ستیزه هستند.

احساس من در زندگی این سوی کره زمین چندان دلچسپ نیست. به حکم طبیعت نفس می کشیم و زندگی می کنیم.

مگر از نظر من زندگی را نباید سخت گرفت. کافیهست که طبیعت بعضی آفرینش هایی دارد که برای آزردن خاطر ما کفایت می کند، پس زندگی را باید در کمال سکوت، آرامش و راحتی سپری کرد.